



# درست و نادرست دعوت و دعوت‌یابی اساسی

قال الله الحكيم:  
«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ  
بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَلَا تُسَالِ  
عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ؛ ما تو را  
به حق، برای بشارت و بیم دادن (مردم جهان)  
فرستادیم و تو مسؤول (گمراهی) دوزخیان (پس از  
ابلاغ رسالت) نیستی!»<sup>۱</sup>

استاد قرائتی (زیدعزه) می‌فرماید: با توفیقات  
الهی و عنایات اهل بیت (ع) بعد از دیدن وضع  
دعوت و شرایط آن، تغییرات اساسی در شیوه  
دعوت ایجاد کردم که الحمدلله موفقیت‌آمیز بوده  
و هست. برای استفاده برادران عزیز این روش‌ها  
تنظیم و تکمیل شده است و اینک در اختیار شما  
قرار می‌گیرد تا آن‌شاءالله برای همگان سودمند  
باشد.

## ۱- به جای دعوت مردم، خودم از

**مردم دعوت کردم:** امیرالمؤمنین (ع) در  
توصیف پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: رسول خدا  
(ص) طبیب دوار بطبه بودند؛ یعنی طبیبی است  
که برای درمان بیماران سیار است.<sup>۲</sup> و بعد از  
نزول آیه و اندر عشیرتک الاقربین حضرت از  
اقربین خود دعوت کرد و از آن‌ها پذیرایی کرد  
تا پیامش را به آنان برساند. خداوند به رسول خدا  
دستور می‌دهد که «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی  
کلمة سواء بیننا و بینکم»؛ یعنی ابتکار عمل در  
دست تو باشد و با توجه به مشترکات اهل کتاب را  
هم دعوت کن و در مورد حضرت موسی (ع) می‌فرماید:  
«اذهب الی فرعون انه طغی»

**۲- به جای پول گرفتن بی‌پول دعوت کردم:**  
البته باید توجه داشت که در قرآن داریم که «قل لا اسئلكم  
علیه اجرا»؛ یعنی درخواست نکنید، «لاترید منکم جزاء و  
لاشکورا»؛ یعنی در دل هم توقع نداشته باشید، ولی نداریم  
که لاناخذ، پس برای پول نروید و توقع هم نداشته باشید،  
ولی اگر دادند بپذیرید. مثل اینکه سایه باید عقب ما، نخ دنبال  
سوزن بیاید، کفش برای پا باشد نه برعکس.

**۳- به جای بزرگان سراغ بچه‌ها رفتیم:** با خودم فکر  
کردم که ما پزشک اطفال داریم، ولی آخوند اطفال نداریم.  
در روایت هم آمده است که علیکم بالاحداث. در حکمت  
این تأکید حضرت امیرالمؤمنین (ع) ضمن توصیه‌های خود  
به فرزند گرامی‌شان امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «و انما  
قلب الحدث کالارض الخالیة ما القی فیها من شیء قبلته»؛  
زیرا قلب نوجوان مانند زمین خالی و کاشته نشده است و  
آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.<sup>۳</sup>

**۴- به جای ساعت مقرر با توجه به حال مخاطب  
مطلب گفتیم:** در روایت داریم که رسول اعظم (ص) نماز  
جماعت می‌خواندند، صدای گریه طفلی بلند شد، حضرت  
نماز را سریع‌تر انجام دادند. وقتی برای نماز جماعت با وجود  
این همه عظمت و اهمیت توصیه شده است که حال اضعف  
مأمومین را در نظر بگیرید، چرا سخنرانی‌های ما این‌گونه  
نباشد. بارها شده که تفسیر یک دقیقه‌ای داشته‌ام.

**۵- به جای منبر سراغ تخته سیاه رفتیم:** زمانی شده  
است که روی مقوا با زغال نوشته‌ام و با جورابم پاک کرده‌ام.

**۶- به جای گفتار خطابه‌ای و حماسی سراغ گفتار  
صمیمی و طبیعی رفتیم:** کسانی که پای منبر نشستند چه  
گناهی دارند که داد و فریاد بشنوند. با مردم ساده حرف بزیم  
تا بفهمند. در درسی اشکالی کردم. استاد گفت: اشکال به  
ناقل، یا منقول؛ یا منقول به، یا منقول فیه، یا منقول علیه  
است. گفتیم اصلاً اشکال یادم رفت. در روایت هم داریم که  
رسول خدا (ص) فرمودند: «انا اکل کما یأکل العبد و اجلس  
کما یجلس العبد»، در قرآن هم می‌خوانیم که «انا بشر  
مثلكم ...»

**۷- به جای گریه سراغ خنده رفتیم:** با ایجاد فضای  
شاد، مخاطب سر حال، بالنگیزه و همراه بحث می‌ماند و خداوند  
هم می‌فرماید: «وَ اِنَّهُ هُوَ اَضْحَكُ وَاَبْكِي؛ و این که اوست که  
می‌خنداند و می‌گریاند،»<sup>۴</sup> خنده مثل تکان دادن گونی است که  
جا باز می‌کند. مخاطب شما احساس خستگی نمی‌کند.

**۸- به جای مأموریت طبق احساس تکلیف و وظیفه  
عمل کردم:** «لَا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا کَسَبَتْ  
وَ عَلَیْهَا مَا اکْتَسَبَتْ»<sup>۵</sup> مگر یادمان رفته که انبیاء و اولیاء (ع) را  
نه تنها استقبال نمی‌کردند، بلکه با انواع و اقسام تهمت‌ها و

افتراها و آزار و اذیت‌ها مانع فعالیت آن‌ها می‌شدند.

**۹- همه‌ی سال به جای انحصار در زمان خاص:** در قرآن کریم می‌خوانیم که «إِيْلَافَهُمْ رَحْلَةَ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ» اگر اقتصاد مردم تعطیل بردار نیست؛ چرا اعتقاد آن‌ها موسمی باشد، هرچند نقش زمان و آثار آن نباید نادیده گرفته شود، ولی فقط به آن هم اکتفا نشود.

**۱۰- بازخوردگیری از مباحث و مثال‌ها و اصلاح آن:** مدتی برای مثال افرادی که کم‌تر می‌فهمند یا نمی‌فهمند از واژه دهاتی استفاده می‌کردم، دهاتی‌ها اعتراض کردند که چرا ما را مثال می‌زنی مگر ما این گونه هستیم. بعدا این را به پشت کوهی تبدیل کردیم، نامه آمد که مگر ما چه تقصیر داریم. معلوم شد که روستای آنها پشت کوه نام داشته و این برای شان حساسیت ایجاد کرده است. در زمان طاعوت منبری در شهری از وضع نامناسب دینی انتقاد می‌کرد و می‌گفت: چرا باید در فلان نقطه شهر در فلان مرکز دختر و پسر با هم جمع بشوند و فساد و فحشا باشد. دو جوانی که پای منبر بودند گفتند دنبال آدرس می‌گشتیم که آقا دادند. امیدواریم خداوند همه ما را در شناخت و عمل و تبلیغ و ترویج اسلام ناب محمدی ﷺ موفق بدارد و در ظهور ولی‌الله‌الاعظم تعجیل فرماید. ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم.

### عوامل موفقیت در تبلیغ

شاید برای شما هم این سؤال باشد که از کی باید دعوت را شروع کرد، راه‌های موفقیت چیست و یک دعوت‌کننده چه باید بکند؟ برای پاسخ به این سؤال، به این آیه قرآن کریم توجه نماییم:

إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَ قَوْمَهُ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؛ آن‌گاه (ابراهیم) که به پدرش (به پدر زن یا عمو یا جد مادریش آزر) و به قوم خودش گفت: این مجسمه‌ها چیست که شما پیوسته با تعظیم و خضوع، ملازم پرستش آن‌ها هستید؟ انبیاء/۵۲ (ترجمه آیت‌الله مشکینی)

استفاده‌ها از آیه:

۱. باید از بزرگان یاد شود و این خود الگوی صحیح دادن به جامعه است (اذکر)

۲. از زندگی انسان فرازهایی که برای امر به معروف یا نهی از منکر قیام شود، ارزش دارد. اگر نهی از منکر قولی حضرت ابراهیم این قدر ارزش دارد و باید ذکر شود، قیام قولی و عملی امام حسین ﷺ در کربلا نباید ذکر و زنده نگه داشته شود؟

۳. در تبلیغ سن شرط نیست «إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَ قَوْمَهُ»  
 ۴. در تبلیغ عدد شرط نیست إذ قال، اگر انبیاء منتظر تعداد می‌شدند، اصلا حرکتی و فعالیتی انجام نمی‌شد.  
 ۵. در تبلیغ باید از نزدیکان شروع کنیم إذ قال لِأَيِّهِ در مورد رسول اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «و أنذر عشیرتک الاقرین» بعد دیگران و قوم  
 ۶. مسایل را اولویت بندی کنیم مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ (نفی بت‌پرستی و شرک)

۷. باید در متن جامعه بود. مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ با توجه به شناخت درد جامعه، تصمیم به درمان بگیریم

۸. از اولویت‌ها شروع کنیم. مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ  
 ۹. غیرمستقیم باشد مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ به جای این که بگوید این بت‌ها را نپرستید گفت آیین‌ها چه هستند که شما برای آن‌ها عبادت می‌کنید. نگوید با این رفیق نشو، بلکه بگوید: آیا این رفیق را خوب می‌شناسی؟

۱۰. سؤالی مطرح کرد مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ که فواید زیر را دارد: خود تصمیم بگیرد، خفته‌ها را بیدار، بیدارها را هوشیار و هوشیارها را تذکر بدهیم و از غفلت براهانیم و سرعت غیرمجاز کنترل شود. مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ اصلا آیا فکر کردید که شما با این همه ویژگی، در برابر یک تمثال کرنش کنید و از او نفع و ضرر می‌خواهید.

۱۱. به تأثیر نهی از منکر باور داشته باشیم و تأثیر را از خدا بدانیم و این عمل را فقط برای رضای او انجام دهیم. قرآن کریم می‌گوید: هنگامی که فرعون می‌خواست حضرت موسی را بکشد، همسرش گفت: لا تقتله و مانع این عمل فرعون شد که بعدا حضرت موسی یک قوم را از زیر ظلم و ستم طاعوت نجات داد و یکی از برادران حضرت یوسف وقتی دید قصد کشتن او را دارند گفت: لا تقتلوه و مانع این

اقدام شد که بعدا حضرت یوسف مردم را از قحطی نجات داد. یکی منجی اعتقادی و دیگری منجی اقتصادی شد.

۱۲. اول زبانی بعد عملی اول قال، بعد بت‌ها را قطعه قطعه کرد.

قرآن کریم حضرت ابراهیم ﷺ را الگوی مؤمنان قرار داده است. بیاید از سیره این مرد الهی و قهرمان توحید درس بگیریم و به آیات قرآن کریم با دقت بیش‌تر و برای فهم درست و توفیق عمل نگاه ویژه داشته باشیم. قبل از آن که روز حسرت فرا رسد و حسرت بخوریم که «یا لیتنی کنت ترابا، یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا و یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا» امروز که فرصت در اختیار ما هست و مقام خلیفه الهی داریم و با ظرفیت و «علم آدم الاسماء کلها» تا قله می‌توانیم برسیم که از ملائک هم برتر شویم «اولئک هم خیر البریه» چرا آتش را برگزینیم و با سنگ و زغال هم‌نشین باشیم و ابدی در آتش بسوزیم.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. بقره: ۱۱۹.
۲. خطبه ۱۰۸، نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی.
۳. نامه ۳۱، نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی.
۴. نجم: ۴۳.
۵. بقره: ۱۸۶.
۶. قریش: ۲.